

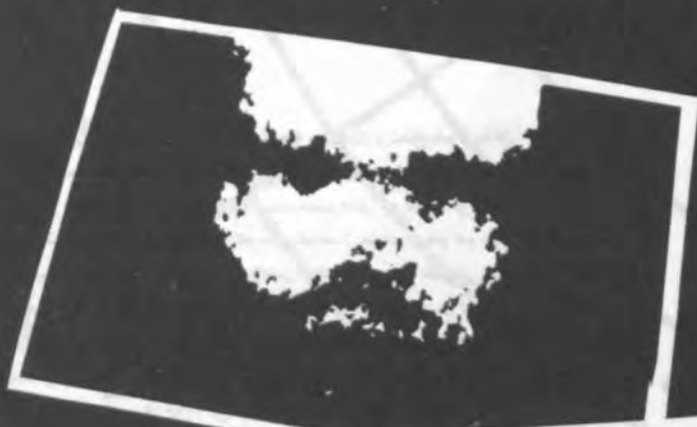
□ قسمت دوم

## نسبت اخلاق و سینما - ۱

بزرگترین مشکل ما، در نسبت با سینما، همان مشکلی است که در نسبت با دیگر وجوه تاریخ و تمدن جدید گرفتار آن هستیم. ما هم ساکت و متوطن در دار غرب و غروب حقیقتیم، هم نمی‌خواهیم به غرب تسلیم شویم؛ هم محتاج غرب هستیم، هم غرب را نمی‌شناسیم. ما هم در بهره مند شدن از دستاوردهای علمی و صنعتی و هنری غرب، حرص و ولع به خرج می‌دهیم، هم می‌خواهیم از نتایج و توابع اخلاقی این دستاوردها در امان بمانیم. در عرصه سینما و هنر فیلمسازی، ضمن اینکه در برابر مقوله‌ای به نام فیلم، حیرت‌زده‌ایم و دست و پای خود را گم کرده‌ایم، هم می‌خواهیم از توابع سوء اخلاقی این هنر فراقیر، فرار کنیم، هم از ماهیت این هنر تکنولوژیک سردر نمی‌آوریم، و هم از ورود به مقدمات آن عاجزیم. اهل پرسش هم نیستیم تا ببینیم آیا درحالی که مغلوب دیگر وجوه تاریخ و تمدن جدید هستیم، می‌توانیم سینما را مقهور و مغلوب کنیم و به تبعات آن گرفتار نشویم؟

ما همه چیز را در اخلاق منحصر کرده‌ایم و این نشانه دوری از تفکر است. اگر مستعد تفکر بودیم، می‌دیدیم که سینما با حذف و سانسور، مسلمان و متخلق به اخلاق اسلامی نمی‌شود. این گونه «اهتمامات نیم بند» در صورتی می‌توانست مفید واقع شود که سینما از تکنولوژی و تمدن تکنولوژیک قابل انتزاع بود، و علاوه بر این هیچ نسبتی با رسانه‌های فراقیر و غیرقابل کنترلی همچون تلویزیون و ویدئو و ماهواره نداشت.

ما به عبث تلاش می‌کنیم تا ماهیت سینما را، منحصرأ ماهیتی اخلاقی جلوه دهیم؛ و مصیبت اینجاست که اخلاق را در نسبت با سینما، به «میل جنسی» منحصر و محدود کرده‌ایم و گمان می‌بریم با حذف و سانسور چند صحنه «اروتیک» مشکل سینما و اخلاق را حل کرده و از تبعات سوء فیلم رها شده‌ایم. آیا اخلاق، منحصر در مقید و محدودنگه داشتن شهوت جنسی است؟ به عبارت دیگر تمام راهها به «رم» ختم می‌شوند؟ و همین که وجه شهوانی یک فیلم حذف شد، دیگر تاثیر سوء اخلاقی نخواهد داشت؟ در اغلب فیلمهای

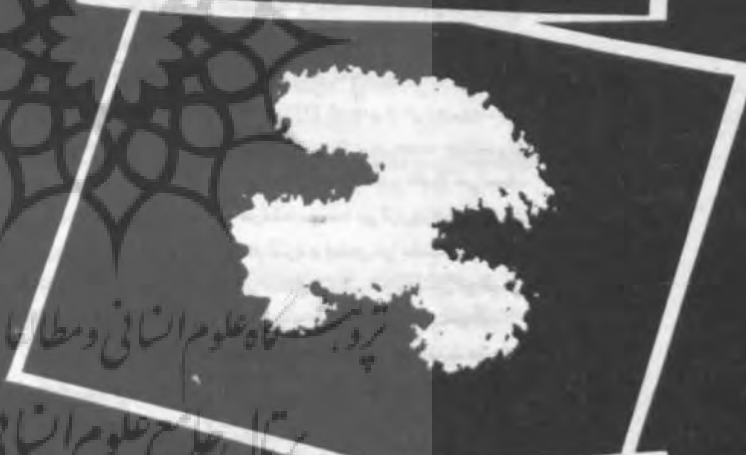


سینما

و تقدیر

تکنولوژیک

■ منصور منتظر



□ سینما

به اصطلاح خارجی، چندین و چند صحنه نوشتاری وجود دارد، آیا این صحنه‌ها بدآموزی ندارند؟ با صحنه‌هایی که قتل و جنایت و خشونت در آنها موج می‌زند، چه باید کرد؟ اگر نگران اخلاق هستیم باید اغلب صحنه‌های یک فیلم را حذف کنیم، و به عبارت دقیقتر از کل فیلم صرف نظر کنیم. آیا تماشای زنان بی حجاب در یک فیلم به اصطلاح خارجی، بدآموزی اخلاقی ندارد و به بی حجابی و بدحجابی دعوت نمی‌کند؟ اگر بخواهیم تمام شؤون اخلاقی را به سینما تحمیل کنیم، چیزی از سینما باقی نمی‌ماند و اگر در همین حد از سانسور بسنده کنیم، کاری از پیش نبرده‌ایم. بنده مدافع سینما و تلویزیون و... الخ نیستم، زیرا چنین رسانه‌هایی مدافع نمی‌خواهند و خود از چنان قدرتی برخوردارند که هیچ مخالفی از عهده مقابله با آنها برنخواهد آمد و... این سخن بگذار تا وقت دگر. به هر حال همین که فرهنگی از فرهنگهای قدیم مغلوب تمدن غرب واقع می‌شود و قدم در راه ترقی و توسعه می‌گذارد، نمی‌تواند از نفوذ و اقتدار این رسانه‌ها جلوگیری کند. می‌توان در هر کدام از این رسانه‌ها تصرف کرد، اما این تصرف از برخی وجوه فراتر نمی‌رود و محدود به حدود حذف و سانسور صحنه‌های شهوانی یا برخی از اشارات سیاسی است. اما همین حذف و جرح (هراندازه که لازم و واجب بنماید) به جای اینکه مفید باشد موجب تقویت رسانه‌های تصویری دیگر می‌شود و آنچه فی‌المثل از سینما یا تلویزیون حذف شده است، تماشاگر در رسانه‌ای همچون ویدئو یا ماهواره دنبال می‌کند. ممکن است غوغامداران و هیاهومشربان از این حرف بنده، طبق معمول به غلط چنین فهم کنند که، پس سینما و تلویزیون را باید به حال خود گذاشت. بنده چنین چیزی نگفته‌ام و نمی‌گویم و در حدود بیست سال است که جز در بعضی جشنواره‌ها قدم به سینما نگذاشته‌ام و اعتنایی جدی به برنامه‌های تلویزیون ندارم. به علاوه مفاش بنده در گرو رسانه‌های دیداری نیست که بخواهم از سر تعصب صنفی و دلسوزی به حال نان و آب خود، سخنی بگویم. و اگر از این باید صریحتر و وسیعتر سخنی گفت، می‌گویم که به حال هیچ هنری و هیچ

هنرمندی دل نمی‌سوزانم و براینم هیچ اهمیتی ندارد که اقتصاد به کجا می‌رود و سیاست چه می‌کند و یورکراسی خود و مردم را به کجا می‌کشاند. سرخورده و خسته و... از این خزعبيلات و مزخرفات هم نیستم، بلکه به قضا و مکر و رحمت حق - جل جلاله الجبار - وانقم همه رنجها و شادیهها و گشایشها و فروبستگی‌ها را، در تمام امور عالم و آدم، ناشی از مشیت و امر و اراده حق می‌دانم. و دیری است که هر حرف و سخنی را، (در هر زمینه‌ای) مداخله در امر حق و فضولی و بوالفضولی می‌دانم و ترجیح می‌دهم که در گوشه‌ای ساکت و صامت بنشینم و تماشاگر «چنگل مولی» باشم. ولی چه می‌شود کرد. وقتی که عقل بوالفضول، پام تا شام در تمام رسانه‌های خرد و کلان، کسوس «انا ربکم الاعلی» می‌زند و راه نشان می‌دهد و تاخوایسته به بیراهه می‌کشاند و بر شکاید و مصائب می‌افزاید؛ بی اختیار این بنده نیز زبان می‌کشاید و تا آنجا که ممکن است در حدود واهمه و تامل هیاهومداران و غوغاییان، سخنی می‌گوید؛ و دریغاً که در همین حدود نیز چیزی فهم نمی‌کنند. این نیز قضای حق است و «این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد.» اینکه ما مستعد تفکر نیستیم و حتی ربط و نسبتی را که میان امور روزمره تمدن امروز وجود دارد، فهم نمی‌کنیم. اگر قضای حق نیست، پس چیست؟

چشم باز و گوش باز و این اعمی  
صیرتم از چشم بندی خدا

رسانه‌های تصویری ماهیتاً یکی هستند و میان آنها همان نسبتی وجود دارد که میان «ظروف مرتبطه» آنچه از سینما و تلویزیون تخلیه می‌شود به ویدئو و ماهواره می‌ریزد. هراندازه که به رسانه‌های آشکار فشار بیشتری وارد شود، رسانه‌های پنهان بیشتر فعال می‌شوند. آنچه موجب رونق ویدئو برای این دیار شد، تخلیه شدن سینما از برخی وجوه بود که تماشاگر سینما با آنها خو گرفته بود. روزگاری در امریکا تلویزیون توانست آنچه تماشاگر در سالن سینما طلب می‌کند، در خانه به او بدهد. سالنهای سینما خلوت شد و فروش گیرنده‌های

■ سیاستگذاری رسانه‌ها،  
نتیجه همان منش و  
پیشنی است که بر بازارهای ما  
حاکم است.  
اخلاق، آن هم فقط اخلاق جنسی،  
مراعات شود، کافی است.

## ■ رسانه های تصویری

ماهیتاً یکی هستند

و میان آنها همان نسبتی

وجود دارد که میان

«ظروف مرتبطه»

آنچه از سینما و تلویزیون

تخلیه می شود

به ویدئو و ماهواره می ریزد.

تلویزیونی بالا گرفت. با ظهور سینمای رنگی، یار دیگر سالنها رونق پیدا کرد و هالیوود به قدرت و سیطره ای جهانی و بلامنازع دست یافت. پس از به بازار آمدن تلویزیون رنگی، بار دیگر، سالنهای نمایش فیلم بی رونق شد و این بار رکود سینما سالها به طور انجامید تا عاقبت تکنولوژی مددحایی به سینما رساند که گیرنده های تلویزیونی با صفحه کوچک خود تاب برابری و رقابت با سالنهای نمایش فیلم را از دست دادند. عاقبت الامر سینما و تلویزیون از مبارزه با یکدیگر دست برداشتند و متحد و متفق شدند و اکنون متقابلاً به یکدیگر خدمت می کنند. در این سرزمین نیز، مبارزه و معارضه سینما و تلویزیون در عرصه ای محدود، جریان داشته است. در دهه پنجاه که بخش سریالهای خارجی و تهیه سریالهای



داخلی در تلویزیون شدت گرفت، سینما در ابتدا دست و پای خود را گم کرد. سالنها خلوت شدند و فروش فیلمها پایین آمد. اما تهیه کنندگان و وارد کنندگان فیلم، با دخالت دادن سکس ایرانی در فیلمهای وطنی و به اکران گذاشتن فیلمهای اروتیک وارداتی، صنعت سینما (و نه هنر سینما) را نجات دادند و ... در اوایل دهه شصت، خالی شدن تلویزیون از فیلم و سریال و ... الخ، سینما را رونق بخشید؛ ولی جایگزین شدن تلویزیون رنگی به جای تلویزیون سیاه و سفید در اغلب خانه ها و از سرگرفته شدن سریال سازی، سینما را راکد کرد. تا اینکه فیلمهای عاشقانه و حادثه ای به میدان آمدند و به سالنها جان

بخشیدند، اما دیگر دیر شده بود. از آغاز پیروزی انقلاب تا روزی که ویدئو حلال اعلام شد، این رسانه موریانه ای، فارغ از نبرد سینما و تلویزیون، اندک اندک در همه جا رخنه کرد و هرآنچه در سینما و تلویزیون از بیننده دریغ می شد، بی دریغ در اختیار تماشاگر خود گذاشت؛ و حتی کار را به جایی رساند و عرصه را به گونه ای بر دولت و ملت تنگ کرد که مخالفان و دشمنان ویدئو از در عجز درآمدند و پس از مجاز شمردن آن، با صرف هزینه های سرسام آور، سازمانی برای کنترل و هدایت آن تشکیل دادند؛ ولی نه تنها دست رد بر سینه محصولات این سازمان نهاد، بلکه اغلب فروشندگان و اجاره دهندگان فیلمهای این سازمان را ورشکست کرد، زیرا همان فیلمهایی را ارائه می کردند که تلویزیون بارها و بارها آنها را نشان داده بود. فیلمهایی مقصور و محذوف و مجروح که ارزش اجاره کردن نداشتند. یا این وجود، هنگامی که آنتنهای بشقابی بر پشت بامها خیمه زدند، قیمت دستگاههای ویدئویی به شدت تقلیل یافت. این رسانه مورد هجوم رسانه ای دیگر از خانواده سینما واقع شده بود. اما به زودی رنگ زردی ویدئو به سرخ رویی بدل شد. آنتنها تا اطلاع بعدی به انبارها و پستوها رفت و رسانه موریانه ای قدر و قیمت از دست رفته را بازیافت. اما بشقابهای کوچک هم اکنون در حال تصرف مواضع ویدئو هستند و به زودی عرصه را بر سینما و تلویزیون و ویدئو تنگ خواهند کرد. و اگر خدای ناکرده، گوش شیطان کر، چشم شیطان کور، زبانم لال، طراحان فرستنده های ماهواره ای موفق شوند برنامه های خود را به آنتنهای معمولی تزریق کنند، فاتحه سینما و صدا و سیما ما برای همیشه خوانده خواهد شد؛ مگر اینکه سینما و تلویزیون نیز قدم در همان راهی بگذارند که ویدئو و ماهوار در آن طی طریق می کنند، باش تا صبح دولتت بدمد...

□ آنها که بر مدار اخلاق می گردند و کمان می برند که سینما و فرزندان را می شود در حصار معیزی و سانسور زندانی کرد، غالباً از سنخ همان ساده لوحانی هستند که با تمدن جدید غرب و نتایج آن، برخورد تجارتمندی و بازاری دارند. البته اگر عالم را عالم تجارت، و



غرب را بازار سود و زیان و معامله و داد و ستد می بینند، نباید بر آنها خرده گرفت؛ پدر در پدر سوداگر بوده اند، و چند نسل است که محصولات غربی را به این مردم بدهد بی تاریخ می فروشند و تاکنون نه تنها زیان نکرده اند بلکه سود هم برده اند. غالباً ضرر و زیانی هم به دین و ایمان آنها وارد نشده است (زیرا دین و ایمانشان چیزی جز عادات دینی نبوده و هرگز با باطن دین تماس پیدا نکرده اند) پس نتیجه می گیریم (یعنی می گیرند) که غرب و محصولات آن، ضرر و خطری ندارد و برخلاف آنچه ابلهانی از قماش بنده می پندارند، نه غرب و نه تکنولوژی غرب، از هیچ ماهیتی برخوردار نیست. اما اگر ایمان سوداگرانه اینان نبود، چگونه غرب موفق می شد، رادیو و تلویزیون و ویدئو و یخچال و ماشین لباسشویی و فریزر و ... الخ را به عنوان نیازمندیهای اولیه و غیرقابل چشم پوشی به ما تحمیل کند، و این سرزمین را رگماری قدرت و شوکت اسلام و قوت مسلمانی، به زانو دریاورد و محتاج ابدالآباد خود نگه دارد؟ اینها پرت افتاده تر از آنند که بدانند صورت سطحی و قشری دین با باطن و جان دین، فرسنگها فاصله دارد، و بلیدتر از آن، که بفهمند همین صورت سطحی و قشری را به عنوان یکی از سرمایه های کسب و کار به ارث برده اند و چیزی جز یک عادت نیست (که آن هم بحمدالله در نسل جدید سوداگران، متروک و مطرود شده است) و گرنه می فهمیدند که زیان عام نتیجه مستقیم سود خاص است. اما آنها چه کار به این حرفها دارند، اسلام که چیزی ورای عمل به ظاهر و احکام از آنها نخواست است. پس اگر وارد کردن و فروختن محصولات غربی، موجب منقصل شدن امت اسلامی و فرو رفتن گروهی در مرداب رفاه و درافتادن کثیری از مردم در مفاک فقر و فساد می شود، به آنها چه مربوط است؟ «الکاسب حبیب الله»، آنها همه حبیب خدا هستند و کسب حلال دارند، معامله می کنند، حال اگر معاملات آنها موجب شوکت بیشتر غرب می شود و حرص مصرف و شهوت خرید را در جان امت اسلام دامن می زند و سبب وابستگی هرچه بیشتر این سرزمین به دیار کفر می شود، به آنها چه ربطی دارد؟ آنها اخلاق دارند، اگر از تفکر به کلی معافند، چه غم؟

سیاستگذاری رسانه ها، نتیجه همان منش و بینشی است که بر بازارهای ما حاکم است. اخلاق، آن هم فقط اخلاق جنسی، مراعات شود، کافی است؛ گور پدر بقیه مسائل. اما نتیجه این منش و بینش، فراگیر شدن «فضح» و «افتضاح» در تمام ایواب است. اگر چشم و گوشی فراتر از چشم و گوش زمره «بل هم اضل» در میان بود، می دیدند که سینما و تلویزیون، رسانه هایی نیستند که با معیزی و سانسور پیش پا افتاده ترین وجه خود، مغلوب و مقهور اخلاق بازار می شده و تغییر ماهیت بدهند. اغلب فیلمها و سریالهای خارجی و داخلی، سراسر اقلیم تفکر و اخلاق و آداب و عادات تماشاگران را به تصرف خود درآورده اند. پس اگر بیننده، خود یا توسل به وهم و پندار، آنچه در وجه اروتیک بیان نشده باقی مانده یا حذف شده است، براساس قرائن و شواهد موجود در ساختار داستانی و تصویری یک فیلم یا سریال، در ذهن خود تصور و تجسم بخشند و سپس به دنبال رسانه هایی باشد که این صورت موهوم را، به او نشان دهند، ما به چه توفیقی دست پیدا کرده ایم، کدام قلّه؟ کدام اوج؟

مطلب را ساده تر طرح می کنم، تا مدتهای مدید، بخش تبلیغات تجارتي از تلویزیون ممنوع بود و مسئولین در برابر این وجه از تصویر رسانه ای به نام تلویزیون، متذکر می کردند، چه چیزی موجب شد که از پا در آیند و در فاصله پخش یک فیلم و یک موعظه اخلاقی از بهترین فلاسفه مسلمان، یا در میان اخبار و نمایش یک سریال، تبلیغات تجارتي بخش کنند، و رگماری دعوت اسلام به قناعت و شکر و صبر و رضا و توکل و تسلیم و دیگر آموزه های مهم دینی، مردم را به مصرف هرچه بیشتر و بهتر دعوت کنند و سلسله حرص و آز امت محمد مصطفی صلوٰة الله علیه را بچنابند؟ هیچ خانواده فقیری نمی تواند یک شکلات صبحانه به قیمت سیصد تومان بخرد تا آن را با خامه صد و چند تومانی، یا کره پانصد تومانی جلوی روی بچه های دانش آموز خود بگذارد، ولی بچه ها تحت تاثیر تلویزیون هرچه که ببینند می خواهند و اگر فراهم نشود، رنج می برند و اعتماد به خانواده و اعتقاد

■ بنده مدافع سینما و تلویزیون  
و... الخ نیستم،  
زیرا چنین رسانه هایی  
مدافع نمی خواهند و خود  
از چنان قدرتی برخوردارند  
که هیچ مخالفی از عهده  
مقابله با آنها بر نخواهد آمد  
و... این سخن بگذار  
تا وقت دگر



به اسلام در جان آنها سست می شود. «شوت بال» و «چسبونک» و دیگر فضولات رسانه های فراگیر را چه کسی به مستمندان امت پیامبر مظلوم اسلام تحمیل می کند؟ اگر این افتضاحات و افتضاحاتی هزارمرتبه بدتر از این (همچون سریال فمینیستی همسران و شبهای احمقانه تابستان و باغ کیلاس و ... الخ) به اقتضای ماهیت رسانه های فراگیر بر مردم تحمیل می شود؟ پس این رسانه ها ذاتاً متحمل هیچ گونه اخلاقی، جز اخلاق مذهب مختار (اباحه) نیستند، و اگر سران و سیاستگذاران چنین صلاح دیده اند که رسانه ها آلت تحمیل و تحقیر باشند، باید از ماهیت توسعه و تجدید، پرسش کرد و اینکه چرا هرکس پا به این دایره

و به وضع موجود غرب رو کنند، «تئوری قبض و بسط» را مطرح کرد و همه مسلمانان را از تنگنای روبریایستی با شریعت و طریقت و حقیقت اسلام بدرآورد، و خرم و خندان به استقبال از وسترنیزاسیون فرستاد. شگفتا که دشمنان این مدعی، عاملان به تئوری او هستند و خود نمی دانند، ولی آیا واقعاً نمی دانند که فی المثل نظام بانکداری مبتنی بر بهره دهی و بهره گیری، از مصادیق بارز اثبات تئوری قبض و بسط و از علائم آشکار عصری شدن دین است؟ آیا نمی دانند که در برزن و بازار نیز به تقلید از بانکها، مردم سرمایه خود را به دست سوداگرانی سپرده اند که سودی بیشتر از بانک به آنها می دهند؟ آیا نمی دانند که ربا و زنا فقط یک نقطه فاصله دارند؟

بدانند یا ندانند، بخواهند یا نخواهند، تاریخ جدید غرب، تاریخ تمام جهان است و هیچ تمدنی نمی تواند در برابر این تمدن دوام بیاورد؛ یا بهتر بگویم هیچ تمدنی نمانده است که به تصرف تمدن غرب درنیامده باشد. مدافعان حفظ اخلاق، به سست ترین خاکریزها پناه برده اند. همان گونه که ناچار شدند در برابر بانکداری غربی تسلیم شوند، همان گونه که به ناگزیر ویدئو را حلال اعلام کردند و ... الخ دیری نخواهد پایید که سنکر به سنکر خاکریز خود را تخلیه خواهند کرد. البته پوشالی ترین سنکرها، همیشه دیرتر فتح خواهد شد، زیرا خصم هرگز قوای خود را صرف هیچ و پوچ نمی کند. خصم می داند که غلبه نظام سرمایه داری، حتی اگر ملی (غیر وابسته) باشد، خواه ناخواه از گریبان سرمایه داری وابسته، سربرمی کند و سودای توسعه صنعتی و تکنولوژیک، سودایی نیست که بدون توسعه فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی متحقق شود. پس چرا بر سر چاپ یک کتاب با سانسور چند سطر، یا اکران شدن یک فیلم بدون دو سه صحنه جزئی، وقت تلف کنند؟ خصم، این عرصه را که نیازمند تفکر نیست، به ما ساده لوحان واگذار کرده است. تا در حالی که خانه از پای یست ویران می شود، دربند نقش ایوان بمانیم و گریبان چاک کنیم و عریده بکشیم. سانسور یک فیلم چه لطمه ای به ماهیت آن خواهد زد؟ هر فیلمی تسلیم به قدرت و سیطره غرب، دعوت به آزادی غربی، دعوت به

## ■ بدانند یا ندانند،

بخواهند یا نخواهند، تاریخ جدید غرب

تاریخ تمام جهان است و

هیچ تمدنی نمی تواند در برابر این

تمدن دوام بیاورد؛

یا بهتر بگویم هیچ تمدنی نمانده است که به تصرف

تمدن غرب درنیامده باشد.



ظلمت سرایی از تجارت و داد و ستد، خود به خود عصری می شود؟ شاید اگر می فهمید، خموشی پیشه می کرد و رندانه به عالم و آدم نمی خندید. زیرا مخالفان او و آنچه را او دشمن دموکراسی و لیبرالیسم و مدرنیته می بیند، عاملان اصلی مدرنیته و حاملان علم عصری کردن دین محمد مصطفی و علی مرتضی صلواتالله علیهم هستند. شاید هم زیرکتر و مردردنتر از آن است که من گمان می برم. شاید چون می دید که دوستان و همدستان و همدرسان وی، برای عبور از دعاوی خود راهی می طلبند و ایدئولوژی تازه ای می جویند تا از باطن دیانت اسلام و جان احکام روبرگردانند و «العدل اساس الاحکام» را به فراموشی بسپارند

جادو می گذارد و قصد شرکت در مدرنیته می کند، رگمارغم دواعی و دعاوی خود، ناچار می شود از اقامه عدل صرف نظر کند و امت اسلام را به همان ورطه ای برگرداند که با هزاران ضرر و زیان از آن، بیرون آمده بودند.

آن مدعی جامعه باز و مدرنیته که می گوید: «غرب یک سرای بازرگانی است»، درست می گوید. اما نمی گوید که بازرگانی غرب و شرکت در این بازرگانی یک شرط دارد و آن کفر و زندقه و اباحت و ظلم و جور است و با اقامه عدل و داد و دین میانه ای ندارد. آن مدعی، بارها و بارها گفته است که «دین باید عصری شود» آیا نمی فهمد که دین در چنین

آداب و عادات جدید، دعوت به تفکر جدید، تسلیم به تکنولوژی و توسعه و مدرنیته را با تمام تصاویر خود القا می‌کند. هر فیلمی حماسه‌ای است که در ستایش عظمت تمدن غرب سروده شده است و حتی آنجا که علیه مناسبات سیاسی غرب باشد، این توهم را قوت می‌بخشد که نیل لوای دموکراسی و لیبرالیسم می‌شود از ابرقدرتی همچون امریکا نیز انتقاد کرد. هر فیلمی، دعوت زنان مسلمان برای پیوستن به همچنان غربی آنهاست؛ هر فیلمی فراخوان نسل جوان ما، برای ملحق شدن به جوانان غرب و شرکت در دنیای وسیع و بی محدودیت نفسانی آنهاست؛ هر فیلمی... الخ. پس چه بآک اگر چند صفحه و صحنه از این فراخوانها و دعوتنامه‌ها و حماسه‌ها حذف شود؟

اگر ما اینهمه محروم از تفکر نبودیم، می‌فهمیدیم که سینما و خانواده‌اش با تمام وجوه تمدن تکنولوژیک در ربط و تعلق ذاتی است و هرآنچه ما از این هنر (یا صنعت) حذف می‌کنیم وجوه دیگر تمدن مدرن، جای خالی آن را پر می‌کنند. ما سینما را با سالن نمایش فیلم اشتباه گرفته‌ایم و سلطنت آن را در بیرون از سالنها، احساس نمی‌کنیم. نمی‌فهمیم که اینهمه لباس رنگارنگ و مختلف زنانه و مردانه - خواه از خارج وارد شود، خواه تولید داخلی باشد - ضمن اینکه در مرتبت خود وجهی از وجوه تمدن مدرن است، شائنی از شوون شیطانیه سینماست. ما نمی‌فهمیم که دنیای مد در تعامل و تریابط با دنیای سینما و تلویزیون و ماهواره است. ما نمی‌فهمیم که هزینه ساخت و پرتاب ماهواره‌ها را، کشورهای فقیر و بدبخت، پیشاپیش با خرید و مصرف دیوانه‌وار کالاهای غربی پرداخت کرده‌اند. چه شد که در کمتر از یک قرن همه چیز ما مدرن شد؟ اگر تمدن غرب بدون سینما، می‌خواست ما را به رنگ خود درآورد، قرن‌ها فرصت لازم داشت. سینما بود که معماری غرب را به ما تحمیل کرد، بی‌آنکه احساس کنیم این معماری دارد به ما تحمیل می‌شود، و به همین نحو کسب و کار و آداب و عادات غربی را و... و ای کاش که ما خود تولید کننده تمام چیزهایی بودیم که غرب به مدد سینما بر ما تحمیل کرده است و می‌کند. سینما بود که نگاه ما را از هرآنچه خودی است، گرفت و به بیگانه دوخت. سینما بود که عظمت و

قدرت و علم و صنعت و ترقی مغرب زمین را در برابر ضعف و زبونی و عقب ماندگی و فقر مشرق زمین قرارداد، و ما را به گونه‌ای جادو کرد که بی اختیار در کنار بشر غربی ایستادیم و از چشم او به عالم و آدم نگاه کردیم و قضاوت او را پذیرفتیم و همراه با او به بشر شرقی پوزخند زدیم و چنانکه گویی خود نیز در عظمت و قدرت غرب شریک هستیم به عرب و هندی و ترک و آفریقایی و چینی و... الخ از موضوع تمسخر و ریشخند نگریستیم و سرخوش از این بادیه موهوم، بی درنگ به رنگ مغرب زمینیان درآمدیم تا از آفات شرقی بودن نجات پیدا کنیم و در معرض ریشخند نباشیم. سینما بود که...

و سینماست که همچنان ما را به پیش می‌راند، بی آنکه به ما فرصت تأمل دهد تا ببینیم که به کجا می‌رویم و چرا باید برویم؟ در اینجا ممکن است به نظر بیاید که من در حق سینما اغراق می‌کنم، اما اگر فراموش نکرده باشیم که بنده سینما می‌گویم و هنر یا صنعت فیلم اراده می‌کنم، یا به عبارت دیگر هرآنچه بر پرده یا صحنه، در خانه و بیرون از خانه، بشر امروز را از خود بی‌خود می‌کند، «سینما» می‌نامم، آنگاه سخنم چندان هم محل اعتراض نخواهد بود. به هر حال رسانه‌های دیداری (سینما، تلویزیون، ویدئو، ماهواره) جاکمان اصلی فکر و فرهنگ هنر و اقتصاد و سیاست و اخلاق بشر امروزند. حاکمانی که به نظر می‌رسد خود محکوم به اطاعت و پیروی از گردانندگان و کارچرخانان سیاست و اقتصاد جهانی‌اند. شاید که چنین باشد و رسانه‌های دیداری محکوم به حکم آن اشخاص حقیقی یا حقوقی (کارتلها و تراستهای عظیم) باشند. من در این باب نزاعی با هیچ کس ندارم، اما از این نکته نباید غافل بود که رسانه‌های دیداری همواره به اقتضای ماهیت خود ظهور می‌کنند. کافی است به نحوه ظهور این رسانه‌ها در هجده سال اخیر ببینیم تا به راز حکومت رسانه‌ها پی ببریم. ما در سالهای پس از انقلاب، مدام سعی کرده‌ایم رسانه‌های دیداری رنگ و بوی دینی و انقلابی پیدا کنند و رسانه‌ها هم در ظاهر رام و آرام بوده‌اند و این رنگ و بو را پذیرفته‌اند؛ اما اگر ژرف بنگریم خواهیم دید که تلویزیون و سینما و ویدئو (و

به زودی ماهواره) هر کدام به اندازه‌ی وسع و نفوذ خود، هم در این رنگ و بو، هم در مخاطبان، هم در سیاستگذاران و گردانندگان تصرف کرده‌اند و ما رغمارغم دعاوی دینی و انقلابی خویش، در برابر قدرت این رسانه‌ها، روز به روز عقب نشینی و انفعال و تسلیم بیشتری داشته‌ایم و خواهیم داشت. رسانه‌ها و به ویژه رسانه‌های دیداری، صورت ابزار دارند و باطن اشخاص. آن وجه که قدرتها و حکومتها و ایدئولوژیها بر آن جنگ می‌نمایند، وجه ابزاری رسانه‌هاست، و آن وجه که قدرتها و حکومتها و ایدئولوژیهای رسمی و غیررسمی را وارد به تسلیم می‌کند، همان باطن است که به تصرف در نمی‌آید و کسی را یارای فتح آن نیست (مگر موعود امم صلوٰةالله علیه)

ما هنگامی که از نسبت سینما (رسانه‌های دیداری) و اخلاق پرسش می‌کنیم در حقیقت از نسبت همین باطن با نفس اماره فردی و جمعی پرسش می‌کنیم. (نفس مطمئنه نه نیازی به رسانه‌ها دارد و نه از ورای حجاب رسانه‌ها به عالم و آدم می‌نگرد و نه مورد تصرف آنها واقع می‌شود) آیا نفس اماره می‌تواند باطن رسانه‌ها را تسخیر کند تا بتواند بر آنها حکم باید و نباید جاری سازد؟ آیا در مرتبت نفس اماره، هزارتن و یک تن تفاوتی دارند؟ آیا اگر صدها میلیون انسان در همین مرتبت قرار داشته باشند و صدتقر در مرتبت نفس لواحه، این صدتقر می‌توانند بر آن خیل بی شمار غلبه کنند و در حالی که با خود در نبرد و کشاکشند، باطن رسانه‌ها را نیز به تصرف خود درآورند؟ یا در همان قدم اول مغلوب می‌شوند؟ فرض می‌کنیم این صدتقر همه در مقام نفس مطمئنه ایستاده‌اند، آیا حال آنها نیز برابر است تا بتوانند یکدل و یک جهت در پی تسخیر باطن رسانه‌ها باشند؟ سلمنا که چنین محالی ممکن شد، آیا خواهند توانست بر آن صدها میلیون غلبه کنند و به آنها بقبولانند که از این پس رسانه‌ها... از این پس رسانه‌ها؟! از همین جاست که دوباره سلطنت بلامنازع رسانه‌ها آغاز می‌شود. ■